



توحید وجودی در قرآن

«حق» و «باطل» گاهی در مورد ذوات بکار می‌روند که به معنای متحقق و لامتحقق‌اند؛ و گاهی در مورد گزاره‌ها بکار می‌روند که به معنی درست و نادرست‌اند.

«حق» و «باطل» گاهی در مورد ذوات بکار می‌روند که به معنای متحقق و لامتحقق‌اند؛ و گاهی در مورد گزاره‌ها بکار می‌روند که به معنی درست و نادرست‌اند.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام و المسلمین حسین عشاقی عضو هیأت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در یادداشتی به بررسی توحید وجودی در قرآن پرداخته است:

از آیاتی که در قرآن بر توحید وجودی دلالت می‌کند آیه (۶۲ حج) است.
 «ذَٰلِكَ يَٰۤاَنۡلَٰهُ هُوَ الْحَقُّ وَاَنۡتَ مَا يَدَّعُوۡنَ مِنْ دُوۡنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنۡتَ اللّٰهُ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیۡرُ»
 ترجمه: اینکه (کارهای مذکور را خدا انجام می‌دهد) بخاطر این است که خداوند فقط همان متحقق است و هر چه را به غیر او می‌خوانند فقط همان لاشی است و خداوند است که همان والای بزرگ است.

توضیح اینکه گاهی گفته می‌شود «زید قائم» که معنی اش این است که زید از مصادیق قائم است ولی گاهی گفته می‌شود «زید هو القائم» که معنی اش این است که زید تنها مصداق قائم است؛ دو عبارت «اَنۡتَ اللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ» و «اَنۡتَ مَا يَدَّعُوۡنَ هُوَ الْبَاطِلُ» از قبیل دومی‌اند؛ پس بر انحصار «الحق» در الله، و انحصار «الباطل» در مایعون دلالت دارند؛ نکته دیگر اینکه «حق» و «باطل» گاهی در مورد ذوات بکار می‌روند که به معنای متحقق و لامتحقق‌اند؛ و گاهی در مورد گزاره‌ها بکار می‌روند که به معنی درست و نادرست‌اند؛ این آیه از قبیل اول است؛ چون در مورد ذوات بکار رفته‌اند، نه در مورد گزاره‌ها؛ پس معنی آیه این می‌شود که ذات خداوند همان متحقق است و سایر اموری که خوانده می‌شوند همان لامتحقق‌اند؛ و این، همان ادعای وحدت شخصی وجود است.

این به لحاظ مفاد آیه؛ اما به لحاظ عقلانی نیز مسئله روشن است؛ زیرا هستی و نیستی نقضین‌اند؛ ولی هستی، بالذات و بخودی خودش (بدون هر قید و شرطی) با نیستی مناقضه و ناسازگاری دارد؛ زیرا اگر هر قید و شرطی در مناقضه هستی با نیستی دخالت داشته باشد، لازمه اش این است که بدون آن قید و شرط، هستی با نیستی مناقضه و ناسازگاری نداشته باشد؛ بلکه با آن سازگار باشد؛ و این بدین معنی است که اجتماع هستی و نیستی بخودی خودشان محال نیست؛ بلکه این عوامل بیگانه‌اند که اجتماع این دو را ناسازگار کرده‌اند؛ و این انکار بدیهی‌ترین اصل عقلانی است، که آشکارا باطل و نامقبول است؛

پس هستی، بالذات و بخودی خودش (بدون هر قید و شرطی) با نیستی مناقضه و مطارده دارد؛ و چون چنین است پس هستی، واجب الوجود بالذات است؛ زیرا هیچ قید و شرطی در معدوم نبودن آن و بالتبع در تحققش دخیل نیست؛ از سویی طبق ادله توحید ذاتی، واجب الوجود بالذات هیچ تعددی ندارد بلکه منحصر در فرد است؛ پس هستی، (که همان الله واجب الوجود است)، یگانه و منحصر به فرد است؛ و ازین رو هر آنچه با عنوان دیگری خوانده می‌شود همان «عدم»، و «لاشی» است؛ فالله هُوَ الْحَقُّ وَاَنۡتَ مَا يَدَّعُوۡنَ مِنْ دُوۡنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ؛ و صدق الله العلی العظیم و نحن علی ذلک من الشاهدین و الحمد لله رب العالمین.